حذف ۵ دقیقه از «تیغ و ترمه»

«تیغ و ترمه» اثری است که انتظار ما از پوراحمد را برآورده نکرد. فیلمی که بدون شك ابتدایی‌ترین اصول سینما را هم رعایت نکرده و مخاطبش را تا انتها زجرکش می‌کند.

این فیلم که در بخش سودای سیمرغ سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر حضور دارد، پس از بازخوردهای انتقادی از سوی مخاطبان و رسانه‌ها، از دوشنبه‌شب (۱۵ بهمن‌ماه) با مونتاژ جدید و حذف پنج دقیقه از این فیلم در سینماهای مردمی روی پرده رفته است. آن‌طور که مهر گزارش داده در نسخه جدید، فیلم به صورت خطی مونتاژ شده و فلاش‌بك‌های سه ماه قبل و سه ماه بعد را ندارد.

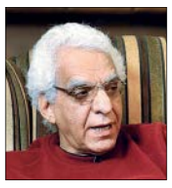

نسخه جدید این فیلم سینمایی شب گذشته در سینماهای کوروش و آفریقا به نمایش درآمد. دیبا زاهدی، پژمان بازغی، لاله اسکندری، مهران رجبی، هومن برق‌نورد، سیمون سیمونیان، شراره رنجبر، میعاد عابدی زاده و کوروش سلیمانی بازیگران این فیلم سینمایی هستند.

درباره فیلم‌های روز چهارم جشنواره فیلم فجر؛ مسخره باز، روزهای نارنجی و زهرمار

این مثلا صدای ملت است!

ـ اولی: چه جشنواره خوبی ـ دومی: زهرمار!

علی رستگار
سینما

علی‌الظاهر کلمه ملت، یکی از مترادف‌های کلمه مردم است و هم معنی و هم مفهوم هستند، اما این چند روزه دستمان آمده هر آنچه ملت می‌بیند، لزوما مردم نمی‌بینند یا مردم چیزهایی می‌بینند که ملت هنوز ندیده‌اند. باور بفرمایید عین حقیقت است؛ بعضی از مردم در سینماهای مردمی جشنواره فیلم فجر، فیلم‌هایی را دیده‌اند و پسندیده‌اند که ما اینجا در ملت (پردیس سینمایی ملت و سینمای رسانه) هنوز ندیده‌ایم که بپسندیم.

عوضش انگار ما فیلم‌های بدی در این چند روز اینجا دیده‌ایم که آن بیرون، انگار هنوز مردم ندیده‌اند که خدا نصیبشان هم نکند، دشمنی که نداریم با ملت، ببخشید، با مردم! به هر حال مردم، اگه بدانید ما اینجا در پردیس ملت چه رنج‌ها می‌کشیم و چه خون دل‌ها می‌خوریم از دست این فیلم‌ها و کارگردان‌هایشان.

خلاصه این‌که، این راه جدای ملت با مردم داستانی شده و البته که به اقتضای تفاوت ناگزیر جدول نمایش فیلم‌ها در سینماهای مختلف است. برخی فیلم‌ها را زودتر در سینماهای مردمی نشان می‌دهند و بعضی را دیرتر و برعکس همین وضع در ملت و سینمای رسانه هم صادق است. به جز این انگار در برخی جاها سلیقه و نگاه ملت و مردم هم با هم فرق می‌کند و همسو نیست؛ مردم چیزهایی را دوست دارند و از فیلم‌ها و صحنه‌هایی به وجد می‌آیند که اینجا در ملت، به آن می‌خندند و از آن طرف، اهل رسانه، ساعت‌ها از لحظات درخشانی در برخی فیلم‌ها حرف می‌زنند و با چنان شعفی، دست به تفسیر آن می‌زنند که مردم، برایش تره هم خرد نمی‌کنند. ما که گفتیم هر آنچه ملت می‌بیند، لزوما مردم نمی‌بینند یا مردم چیزهایی می‌بینند که ملت هنوز ندیده‌اند.

از تفاوت‌های اساسی مردم و ملت همین بس که ملت، پولاد کیمیایی را از زندگی در کشور ناامید کرده بود و باعث شد کیمیایی جوان بعد از نقد و نظرهای منفی درباره فیلم «معکوس»، تصمیم به جلای وطن بگیرد، اما مردم با دلجویی و حمایت، کیمیایی جوان را از مهاجرت منصرف کردند و کاری کردند پولاد تصمیم گرفت بماند و بجنگد. بعدها تاریخ نشان خواهد داد حق با ملت بود یا مردم درست می‌گفتند!

سلمانی غلیظ

فیلم اول: مسخره باز

«تا مرد سخن نگفته باشد/ عیب و هنرش نهفته باشد» اگر گفتید این شعر مشهور از کیست؟ همه فکر می‌کنند از سعدی است، اما نه، این یکی از هزاران نکته فیلم «کازابلانکا» ست که هامفری بوگارت و یارانش (از اینگرید برگمن در نقش الزا بگیرید تا مایکل کورتیز، کارگردان فیلم) برایمان به یادگار گذاشتند. این را من نمی‌گویم، این باور کاظم خان، سلمونی بامزه و غریب فیلم «مسخره باز» است که همیشه با ذوق درباره فیلم محبوبش کازابلانکا حرف می‌زند و همان بارانی ریك را به تن می‌کند و کلاهی شبیه کلاه او را بر سر می‌گذارد، اما این شیفتگی گاهی چنان است که سند هر افاضاتی را به نام کازابلانکا می‌زند، از جمله شعر سعدی.

مسخره باز چنین با ذوق و نمکین و خلاقانه عمل می‌کند و همایون غنی‌زاده، در ترسیم دنیایی خاص، دیوانه، خیال‌انگیز و در عین حال کابوس‌وار و منحصر به‌فرد موفق است. غنی‌زاده با بهره‌گیری از تنها یك محل (یك سلمانی مردانه، نگویید آرایشگاه که به کاظم خان برمی‌خورد)، به خاستگاه تئاتری‌اش ادای احترام می‌کند و با یادآوری برخی نام‌ها و نشانه‌های تئاتری، همچون لوپاخین، گودو، تالار وحدت و هما روستا، این دلبستگی را به شکلی هنرمندانه و طنازانه تقویت می‌کند. با این حال نقطه قوت فیلم این است که با تخیل و استفاده درخشان از جلوه‌های ویژه برای اجرای آن، در بند این محدودیت مکانی نمانده و از همان یك اتاق و فضای سلمانی، جهانی تماشایی و کنجکاوی‌برانگیز برای تماشاگر می‌سازد. به عبارتی دیگر، مسخره باز باوجود برخورداری از یك ساحت تئاتری، به شکل جذابی سینماست و در عین حال به پیوند تفکیك‌ناپذیر دو مدیوم همخونِ تئاتر و سینما هم اشاره و تاکید دارد.

وجود شخصیتی مثل دانش (صابر ابر) که شیفته بازیگری و همبازی شدن با هما روستا (بازیگری مشهور با بازی هدیه تهرانی) است و بی امان خودش را در معرض رویا و خیالبافی قرار می‌دهد، ظرفیت خوبی برای قصه‌پردازی و ارجاعات و شوخی‌های سینمایی و تئاتری دارد، اما از جایی به بعد، به‌ویژه از میانه به پایان، این میزان از تخیل و شوخی و ارجاع، ضد خودش عمل می‌کند و چون فیلمنامه منسجم و خط روایی واضح و جذابی در میان نیست، آن روی ناخوشایند اثر فرمالیستی خودش را نشان می‌دهد و آن موتیف‌های درخشان اولیه، جای خود را با تکرارهایی زیبا اجرا شده اما کسالت‌بار و بدون قصه عوض می‌کند. فیلم می‌تواند در هر کدام از آن سکانس‌های پایانی تمام شود، اما فیلمساز انگار می‌خواهد از این اولین فرصت سینمایی نهایت بهره را ببرد و دلش نمی‌آید نقطه پایانی برای فیلمش بگذارد.

مسخره باز باوجود همین کم آوردن قصه در پایان و خالی کردن عرصه داستانی برای پروبال دادن بی‌محابا و بیهوده به تخیل افسارگسیخته، این‌قدر چیز و لحظه و دیالوگ و بازی خوب دارد که در یاد بماند؛ آن هم در جشنواره‌ای با انبوه فیلم بی‌سروته و به دور از هرگونه ذوق و خلاقیت، آن هم در سینمای محافظه‌کاری که با پس زدن ژانرهای مختلف، جرات ندارد پا را از گلیم مندرس سینمای متظاهر اجتماعی بیرون بگذارد.

آب پرتقال غیرطبیعی!

فیلم دوم: روزهای نارنجی

اینجا کاری به پیشینه موفق آرش لاهوتی در سینمای مستند نداریم. حتی کاری به حضورها و موفقیت‌های جهانی «روزهای نارنجی» نداریم و فارغ از هرگونه تعریف و تمجید شنیده و خوانده شده، به‌طور مستقیم با خود فیلم طرفیم. اما عجیب است که فیلم، اساسا به‌جز دغدغه طرح موضوع زنان رنجور در چنبره مردان، نه حرف تازه‌ای دارد و نه حتی همان نگاه کهنه را به‌خوبی و با جذابیت روایی، پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. نتیجه می‌شود فیلمی پر از ملال و بدون هیچ قلاب داستانی برای پیگیری. وقتی حتی شخصیت اصلی فیلم، آبان (هدیه تهرانی) پرداخت درستی ندارد و حتی آن اندوه ناشی از اتفاق تلخی که سال‌ها پیش برایش رخ داده و آن حس غمخواری و دلسوزی و تعهد، نسبت به دیگر زنان و دختران پرتقال چین هم تماشاگر را همراه نمی‌کند، چه توقعی دارید که با مردان بی‌ثمر و نچسب قصه، مجید (علی مصفا) و کاظم (مهران احمدی)، کنار بیاییم و پیگیر حال و روز آنها باشیم.

معلوم نیست چرا کارگردان، این‌قدر دیر و تازه در اواخر قصه، آن اتفاق تلخی را که برای آبان افتاده مطرح می‌کند؟ همین می‌شود که این خبر و گره عاطفی دیرهنگام، کمترین تاثیری در تماشاگر نمی‌گذارد و آن غافلگیری موردنظر هم رخ نمی‌دهد.

نکته جالب و حاشیه‌ای درباره روزهای نارنجی این است که دو نفر از بازیگران مکمل در دو فیلم دیگر همین جشنواره، حضورهای تقریبا مشابهی دارند؛ ژیلا شاهی (فیروزه) در قصر شیرین هم باوجود بازی متفاوت، زن دومی است که وارد زندگی یك مرد می‌شود، گیریم آنجا به طور قانونی و اینجا به شکل یك رابطه عاطفی. صدف عسگری هم که اینجا نقش مریم، دختری جوان با یك نوزاد را بازی می‌کند، در فیلم یلدا هم نقش دختری به نام مریم را دارد که باز صاحب نوزادی است و زندگی بسامانی ندارد. نمی‌دانم ترتیب ساخت این فیلم‌ها چطور است و کدام اول و کدام بعد و بعدتر ساخته شده، اما با همین نمونه‌ها می‌توان پی به فضای کوچك و مستعد تکرار و کلیشه‌ای سینمای ایران و به‌ویژه در مبحث بازیگری پی برد.

ضمن این‌که آن خاطره خوش همکاری علی مصفا و هدیه تهرانی در فیلم «پارتی» (سامان مقدم) هم بدجور هدف قرار گرفت و با ضربات پرتقال، نارنجی شد! واقعا چه به روز امین حقی و نگار آریانی آمد؟

مرگ موش

فیلم سوم: زهرمار

قبل از تماشای «زهرمار» و اصلا شروع جشنواره فیلم فجر، سیدجواد رضویان، جدول اکران مردمی این فیلم را در صفحه شخصی اینستاگرام خود منتشر کرد. یك کاربر بی‌اعصابی که ظاهرا از سینمای ایران قطع امیدکرده بود، زیر این پست نوشت: «قطعا یه فیلم مزخرف دیگه است». رضویان هم به این کاربر جواب داد: «دوست عزیز می‌خوای اول فیلم رو ببینی بعد بگی مزخرف». به نظرم جا دارد یك بار دیگر آن کاربر عزیز، آخرین پست آقای رضویان عزیز را به نظر و کامنتی دیگر مزین کند، منتها برای آن عبارت نامناسب مزخرف از واژه معادل و مودبانه‌تری استفاده کند. در این‌صورت من هم پشتش هستم و دست‌کم پسندی به پسندهای آن اضافه می‌کنم!

آن تعریف و تمجیدهایی که از برخی شنیده بودم و آن کنجکاوی‌هایی که با دیدن عکس‌های فیلم و به‌ویژه گریم سیامك انصاری، سراغم آمده بود با دیدن زهرمار دود شد و به هوا رفت. واقعا این چه فیلمی است آقای رضویان عزیز و دوست‌داشتنی؟ شما که با کارگردانی سریال مهمانان ویژه نشان دادید، در پشت دوربین هم می‌توانید طنازی کنید و بخندانید؟ آخر شما را چه به نقد اجتماعی؟ نقد و حرفی هم اگر درباره جامعه و وضع مردم دارید، با زبان کمدی و خنده منتقل کنید لطفا. کاش این کلیشه و این‌که انگار مسؤولان از وضع مردم خبر ندارند را با این شیوه چندلحنه و چندپاره و شعارزده برگزار نمی‌کردید و همان خط شوخ و شنگ و کمدی و خنده‌دار را برای روایت آنچه در ذهن داشتید، به کار می‌بردید.

زهرمار فقط چند لحظه بامزه دارد و در بسیاری صحنه‌ها نه توان تاثیرگذاری دارد و نه حتی در حرف‌ها و صحنه‌هایش، نشانی از سینما به چشم می‌خورد. پایان بندی فیلم هم که صرفا حاوی نگاه خیرخواهانه و مصلحت‌اندیش و خوشبینانه فیلمساز است و چون فیلم، از جایی فاز جدی برمی‌دارد، بیشتر وصله‌ای ناجور و شعاری است. با این حال و فارغ از هرگونه ادعای نقد اجتماعی و ای وای، تهران، چرا زیر چشمات گود است و این حرف‌های بدون خریدار، از حالا می‌توان پیش‌بینی کرد که «مردم»، رضویان و سازندگان زهرمار را ناامید نمی‌کنند و موقع اکران عمومی، فوج فوج به تماشای این ظاهرا کمدی خواهند رفت! خدا را شکر، ما که بخیل نیستیم، فقط منظورمان این است که حیف است ظرفیت کمدی رضویان، با ساخت چنین فیلم‌های کجدار و مریزی به هدر برود.

راستش را بخواهید، بعد از تماشای زهرمار هم، بیش از هر کسی دنبال احمد جان امینی، یکی از اعضای هیات انتخاب امسال جشنواره فیلم فجر می‌گردم تا از او بخواهم، به خاطر تعریف و تمجیدی که از زهرمار کرد و گفته بود «رضویان به عنوان یك کارگردان فیلم اولی، بسیار کمدی خوبی ساخته است»، پاسخگو باشد!

این چهارمین روایت روزانه علی رستگار از فیلم‌های اکران شده در پردیس ملت (سینمای رسانه) است؛ یادداشت‌های او درباره فیلم‌های هر روز را در این صفحه بخوانید

سه گانه ما برای جشنواره

بهترین چهره، فیلم یا اتفاق روز چهارم جشنواره:

اهدا می‌شود به علی نصیریان، برای بازی در نقش کاظم‌خان در فیلم مسخره‌باز ساخته همایون غنی‌زاده. «مو از خودمونه شاپور»، «خفه‌شو شاپور» و «دستم خورد»، به بهترین و بامزه‌ترین شکل، توسط نصیریان بیان می‌شود. یك سلمانی قدیمی که مشهور است به جادوگر زلف‌ها. بازی نصیریان، هم‌کلاس درسی برای بازیگران جوان است و هم تلنگری به برخی بازیگران هم‌سن و سال خودش و نسل‌های قدیمی و میانه بازیگری ایران که همیشه در بازی، به‌روز باشند و آماده و آن خمودگی همیشگی را کنار بگذارند.

متوسط‌ترین چهره، فیلم یا اتفاق روز چهارم جشنواره:

اهدا می‌شود به سیدجواد رضویان، کمدین محبوب و دوست‌داشتنی که بارها به عنوان بازیگر، تماشاگران را به خنده مهمان کرده است. تلاش رضویان برای نقد اجتماعی و پرداختن به اوضاع و احوال و مشکلات مردم، جای قدردانی دارد و ارزشمند است، اما شیوه این نقد، باید در تخصص و توان او باشد و بهتر است از منظر خنده و کمدی، این تعهد خود را پیگیری کند، نه از راهی که با آن آشنایی ندارد.

بدترین چهره، فیلم یا اتفاق روز چهارم جشنواره:

اهدا می‌شود به فیلم روزهای نارنجی که با وجود نیت و دغدغه قابل فهم و ارزشمند سازندگان، در فیلمنامه، پرداخت و بازی‌ها، راه به جایی نمی‌برد و کسالت عظیمی را نثار تماشاگر می‌کند. روزهای نارنجی اگر با توجه به توانایی آرش لاهوتی، در قالب سینمای مستند ساخته و روایت می‌شد، حتما با فیلم درخشانی روبه‌رو می‌شدیم، اما به این شکل داستان گفتن، جذابیتی برای تماشا و پیگیری ندارد.

جشنواره گرام

2:54
32.9K members

این مردم نازنین

از هرچه بگذریم از نگاه‌ها و خلاقیت بی‌پایان هموطنانمان که در مناسبت‌های مختلف هرچه بیشتر اوج می‌گیرد، نمی‌توان گذشت. این روزها هم توییتر به بهانه جشنواره فیلم فجر پر شده از جملات قصار و اظهارنظرهایی که خواندن آنها به‌جد خالی از لطف نیست. از بین همه بحث‌ها و موضوعات بازهم ماجرای پوشش به اصطلاح ستاره‌های جشنواره جزو اولین مواردی است که بعد از جست‌وجو در این فضا می‌بینید. بعد هم نوبت می‌رسد به اظهار نظر درباره فیلم‌ها و... که در ادامه بعضی از آنها را با هم مرور می‌کنیم.

Tweet

طراحان لباس بازیگران ایرانی اندازه طراحای دیور و شنل و گرلن از بازیگرا پول می‌گیرن و لباس فرم نونوایی و قالی‌شویی براشون طراحی میکنن

۳ ۱ ۹

Tweet

سینما نداریم جشنواره و فرش قرمز چرا

۵ ۲ ۱۵

Tweet

اینا لباساشونو از رو دیوار مهربانی برمی‌دارن؟! یه گلریزون کنیم براشون یازشته؟!:) #چه_جلافتا

۵ ۲ ۱۵

Tweet

دو سه سال پیش هر فیلمی تو #جشنواره_فیلم_فجر می‌دیدم #سحر_دولتشاهی یه نقشی داشت، امسال هر فیلمی می‌بینم #مهرداد_صدیقیان.

۱ ۲ ۵

Tweet

این بازیگرا که تو مراسم رسمی این طوری لباس می‌پوشند، تو خونه چه لباسی می‌پوشند!!؟

۵ ۲ ۱۵

Tweet

تا الان #فراستی از سه تا #فیلم تعریف کرده که سه احتمال وجود داره: ۱- کارگردانا ارزش فیلم دارن و تهدید به پخشش کردند! ۲- خانواده‌اش رو گروگان گرفتند! ۳- دکتر بهش گفته تا آخر امسال بیشتر زنده نیستی!

۳ ۵ ۷

Tweet

این روزها همه #منتقد_فیلم شده‌اند شما چطور؟

۶ ۲ ۱۱

Tweet

کل سالو بازیگرا تو این مزون تووو اون مزون مانتوهای آنچنانی میپوشن تبلیغ میکنن به جشنواره فجر میرسه گونی میکنن تنشون

۵ ۰ ۱۰

MUTE